

بررسی مقایسه‌ای جایگاه علوم انسانی در

برنامه درسی اگزستانسیالیستی و اسلامی

مریم تقوی *

ابوالفضل غفاری **

چکیده

علوم انسانی^۱، عهده دار پژوهش و کاوش در احوال درونی، حیات معنوی، اجتماعی و رفتاری انسان به عنوان فاعل شناسایی است. هدف این علوم فهم، ادراک و تفاهم و روش آن تفسیر است. علوم انسانی بر مبنای نوع نگاه به حقیقت انسان و موقعیت وی در هستی تبیین می‌شود. بدین سبب می‌توان آن را علمی راهبردی و تمدن ساز نامید. به دلیل نقش این علوم، بررسی جایگاه آن در برنامه درسی به عنوان محور فعالیتهای تربیتی، سازنده و راهگشا خواهد بود.

هدف این پژوهش، بررسی برنامه درسی و جایگاه علوم انسانی در آن، با روش تحلیل محتوا در نظام تعلیم و تربیت اسلامی و اگزستانسیالیستی، با رویکردی تطبیقی بوده است. ضمن پژوهش به بحث درباره‌ی مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت-شناسی و ارزش‌شناسی هر دودیدگاه پرداخته شد. به لحاظ انسجام در امر پژوهش، بعداز مطالعه مبانی فلسفی هردو نظام، از رویکرد اسلامی، استاد مرتضی مطهری^۲ و از رویکرد

*. کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت (mary.taghavi46@gmail.com).

** . استادیار دانشگاه فردوسی مشهد (ghaffari@um.ac.ir).

اگزیستانسیالیستی^۱، کارل یاسپرس^۲ به عنوان نمایندگان این دو نحله برگزیده شدند و آرای این دو فیلسوف مورد بررسی قرار گرفت. سپس اهداف، فرایندها و رویکردهای یاددهی - یادگیری، از نظر فعالیت‌های معلم و شاگرد بررسی گردید. بر اساس یافته‌های پژوهش، هر دو رویکرد با دیدگاه‌های متفاوت با تأکید بر جایگاه انسان او را موجودی آزاد، آگاه و مسئول دانسته‌اند که به صورت بالقوه در دنیا و در ارتباط با طبیعت و دیگران قرار دارد و در یک فرایند زمانی خود را می‌سازد. اگزیستانسیالیسم با تقدم وجود بر ماهیت و تأکید بر خودشکوفایی انسان، او را موجودی به خود وانهاده معرفی می‌کند، که مسئول تشخیص فردی و تعالی وجودی خویش است. از سویی دیگر، در تربیت اسلامی با تأکید بر تثبیت توحید حضوری، انسان را «حی مثاله»، با فطرتی کمال‌جو معرفی می‌نماید که گنجایش ظهور اسماء و صفات خداوندی را دارد. لذا پژوهش پس از بررسی هر دو مکتب، دلالت‌های متناسب با دیدگاه اسلامی در جهت تبیین برنامه درسی اسلامی را به‌دور از درآمیختگی با رویکرد اگزیستانسیالیستی استخراج کرده است.

کلیدواژه‌ها: علوم انسانی، اگزیستانسیالیسم، اسلام، برنامه درسی.

۱. مقدمه

تاریخ بشری همواره شاهد پدیدآیی و تطور مکاتب فلسفی و نظریات تربیتی بوده است، به نحوی که می‌توان روند رشد، توسعه و تکامل جوامع را بر محور همین تفکرات و نظریات تحلیل و دسته‌بندی کرد. تمدن غرب در سده‌های اخیر با کنار گذاشتن دین^۳ از صحنه حیات اجتماعی انسان و با تکیه بر «خرد جمعی خود بنیاد» به تغییر و تصرف در طبیعت و انسان پرداخته و تولید علم و فناوری و نیز مدیریت توسعه اجتماعی را بر همین مبنا سامان داده است. اما به موازات این افزایش قدرت ظاهری بشر در تصرف طبیعت و ایجاد یک تمدن نو، به مرور عدم تناسب منظومه دستاوردهای این تمدن با نیازهای فطری و حقیقی انسان، عوارض و تناقضات درونی آن آشکار شده است. وضعیت بحران

1. Existentialism
2. Karl Jaspers
3. Secularism